

شوراهای جهانی مسیحی و گسست کلیساها

الیاس عارف‌زاده*

چکیده

برای آموزه‌های مسیحی در قرون اولیه دو منبع بیان شده است: کتاب مقدس و کلیسا. کتاب مقدس در اواخر قرن چهارم در شورای کارتاژ رسمی شد. همچنین کلیسا با تشکیل شوراهای جهانی (Ecumenical Councils) و تبیین آموزه‌های دینی بر اساس راست‌کیشی، یکی از منابع ایمان مسیحی معرفی شد. این شوراها از سال ۳۲۵ تا سال ۷۸۷م ادامه یافتند. هدف تشکیل دهندگان اولیه شوراهای جهانی کلیساها برطرف کردن اختلافات الهیاتی کیشیان و اسقفان، تبیین آموزه‌های راست‌کیشانه و ایجاد وحدت میان کلیساها بود؛ اما با تشکیل شورای جهانی کلیساها، اختلاف‌ها فزونی یافت. به عبارت دیگر، شوراهای جهانی کلیساها اگرچه آموزه‌های راست‌کیشانه را تبیین و قانونی کردند، تمام کلیساها این آموزه‌ها را نپذیرفتند؛ در نتیجه گسست میان کلیساها رقم خورد و معیار راست‌کیشی در هر کلیسا متفاوت با دیگری شد. به اعتقاد نگارنده، اهداف شوراهای جهانی کلیساها در ایجاد یکسانی در آموزه‌ها و وحدت کلیساها، در گستره زمانی مورد نظر، تحقق نیافت.

کلیدواژه‌ها: شوراهای جهانی، شورای محلی، کلیساهای خاوری، کلیساهای شرقی.

مقدمه

پس از اعلامیه میلان و به کمک امپراتور کنستانتین اول، مسیحیت در سال ۳۱۴م دین رسمی امپراتوری روم شد. در آن زمان، مسیحیت دینانی بود که در میان دو زبان و فرهنگ متفاوت لاتینی و یونانی گسترش یافته بود. در اوایل قرن چهارم تقریباً ۱۰ درصد از لاتینی زبانان غرب و ۳۵ درصد از یونانی زبانان شرق امپراتوری روم مسیحی شده بودند (ویور، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

گفتنی است که دیانت مسیحی پیش از رسمی شدن در امپراتوری روم، با چالش‌های جدی بسیاری مواجه بود. این چالش‌ها را می‌توان در دو گستره دسته‌بندی کرد:

۱. چالش‌های بیرونی؛

۲. چالش‌های درونی.

با رسمی شدن دیانت مسیحی، چالش‌های بیرونی تا حد بسیاری کاهش یافت؛ اما چالش‌های درونی روزبه‌روز نمایان‌تر و آشکارتر می‌شد. کنستانتین برای برطرف کردن چالش‌های درونی، طرح تأسیس شوراهای کلیسایی را مطرح کرد.

شورها در مسیحیت به طور کلی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. شوراهای محلی (synods)؛

۲. شوراهای جهانی (ecumenical).

شورا در دیانت مسیحی به معنای تجمع اسقفان و بزرگان کلیسا برای تنظیم اعتقادات (Doctrines) و اعمال (liturgy or Sacrament) است. گاهی این شورها در سطح محلی و مربوط به یک بخش از جهان مسیحیت است؛ به این نوع شورها شوراهای محلی می‌گویند. گاهی نیز شورا در سطح عمومی، یعنی تجمع و گردهمایی پاپ‌ها و اسقف‌های تمام کلیساهای اعم از کلیساهای غربی یا شرقی، است که به این شورها، شوراهای جهانی کلیساهای می‌گویند. مسیحیت ارتدوکس شرقی و کاتولیک رومی، احکام اعتقادی و آموزه‌های شوراهای عمومی کلیساهای کاملاً پذیرفته‌اند و آنها را معتبر و دارای حجیت می‌دانند. به این معنا که معتقدند این دستورات تفاسیر درست پیام بشارت‌اند و احکام اعتقادی این شورها شعور کل کلیسا را منعکس می‌کنند که مورد تأیید روح القدس است (رک: ویور، ۱۳۸۱: ۴۴۵ به بعد).

تمام شوراهای جهانی در شرق امپراتوری روم تشکیل شدند. به عبارت دیگر، تبیین آموزه‌ها و عقاید مسیحیت در قرون اولیه در شوراهای جهانی‌ای صورت گرفت که در شرق امپراتوری روم برپا شدند و هیچ یک از شوراهای جهانی در غرب امپراتوری — گستره‌ای که کلیسای کاتولیک رومی پایه‌گذاری شد — شکل نگرفت.^۱

پیش از اینکه فرآیند شکل‌گیری شورای جهانی کلیساها (World Council of Churches; WCC) را بیان کنیم، شایسته است بدانیم که در مورد نمای بیرونی مسیحیت و روابط میان کلیساها، سه دیدگاه رایج وجود دارد:

۱. مسیحیت اولیه با انسجام و یکپارچگی کامل آغاز شد و به مرور زمان به فرقه‌ها و کلیساهای زیادی تقسیم شد.

۲. مسیحیت با تکرر و فرقه‌های متعددی آغاز شد و در طول زمان و در نسل‌های بعد به وحدتی مشخص دست یافت (همان: ۹۰).

۳. مسیحیت با تکرر و فرقه‌های متعدد آغاز شد و در سده‌های بعد، تکرر اولیه گسترده‌تر شد و جامعه مسیحی را به گروه‌ها، فرقه‌ها و کلیساهای بسیار تبدیل کرد.^۲ در جهان مسیحیت هفت شورای جهانی کلیساها ثبت شده است:

۱. شورای اول نیقیه در سال ۳۲۵م؛

۲. شورای اول قسطنطنیه در سال ۳۸۱م؛

۳. شورای افسس در سال ۴۳۱م؛

۴. شورای کلسدون در سال ۴۵۱م؛

۵. شورای دوم قسطنطنیه در سال ۵۵۳م؛

۶. شورای سوم قسطنطنیه در سال ۶۸۰م؛

۷. شورای دوم نیقیه در سال ۷۸۷م (شاف، ۲۰۰۵: ۱۱)

این شوراهای هفت‌گانه سه وظیفه اصلی داشتند:

(الف) برطرف کردن اختلافات الهیاتی کشیشان و اسقفان؛

(ب) تبیین آموزه‌های راست‌کیشانه؛

(ج) ایجاد وحدت میان کلیساها.

چنانکه پیش‌تر بیان شد، تمام این شوراها در امپراتوری روم شرقی برپا شدند. برآیند تشکیل هر شورای جهانی گسست تعدادی کلیساها از بدنه اصلی کلیسا است.^۳ عامل

اصلی در گسست و جدایی کلیساها، تفاوت دیدگاه‌ها در مورد «شناخت ماهیت و طبیعت مسیح» بود. در قرون نخستین پس از رسمی شدن دیانت مسیحی در امپراتوری روم، اسقفان و کشیشان و بزرگان دیانت مسیحی در خصوص «ماهیت و طبیعت عیسی مسیح» اختلاف نظر بسیاری داشتند. هر کلیسا بر اساس برداشت و فرهنگ دینی خود عیسی مسیح را تفسیر می‌کرد (رک: ولفسن، ۱۳۸۹: فصل شانزدهم، سر تجسد). برخی از این تفاسیر و تبیین‌ها از نظر جامعه عمومی کلیساها، همچنین بزرگان و آباء کلیسا پذیرفتنی نبودند. تنوع دیدگاه نیاز به هم‌اندیشی و هم‌گرایی برای همسان‌سازی دیدگاه‌ها در مورد «آموزه تجسد مسیح» را دوچندان می‌نمود. از این رو، عموم اسقفان و کشیشان درباره ضرورت تشکیل شوراهای جهانی کلیساها هم‌نظر بودند.

شورای نیکیه اول، ۳۲۵م

اولین شورای جهانی کلیساها در سال ۳۲۵م در شهر نیکیه تشکیل شد.^۴ شورای اول نیکیه برای بررسی چالشی بود که فردی به نام آریوس (Arius) مطرح کرد. آریوس معتقد بود که عیسی مسیح (پسر) نمی‌تواند هم‌ذات پدر باشد. در این شورا دیدگاه آریوس محکوم و دیدگاه آناستاسیوس، اسقف کلیسای اسکندریه، که هم‌ذات بودن پسر و پدر را تعلیم می‌داد، تأیید شد. اگرچه این شورا آریوس را مرتد اعلام کرد، دیدگاه او حدود سه قرن در غرب طرفدار داشت (ویلیامز، ۲۰۰۲: ۳۸۳۰).

دیدگاه آریوس در شورای جهانی نیکیه اول که متشکل از رهبران کلیساها شرق و غرب امپراتوری بود، محکوم شد؛ اما در غرب تا امروز طرفدارانی دارد. این دیدگاه امروزه دست‌کم در دو کلیسا پی گرفته می‌شود: ۱. توحیدگرایان (Unitarian Universalist Church)، ۲. شاهدان یهوه (Jehovah's Witnesses).

شورای اول قسطنطنیه، ۳۸۱م

شورای اول قسطنطنیه^۵ رابطه پدر و پسر در ساختار تثلیث، که در شورای نیکیه اول بیان شده بود، را تأیید کرد. همچنین جایگاه روح‌القدس را به‌عنوان سومین شخصیت تثلیث با تفصیل بیشتر تأیید و تبیین کرد. این شورا افزون بر تأکید بر هم‌ذات بودن پدر و پسر «مولود و نه مخلوق، هم‌ذات با پدر» که در شورای نیکیه اول تصویب

شده بود، روح القدس را در جایگاه اقنوم سوم در کنار پدر و پسر تأیید کرد: «او به روح القدس خداوند و حیات بخش که صادر از پدر است. هموست که در کنار پدر و پسر پرستیده و تکریم می شود و هموست که از طریق انبیا سخن گفت» (لیث، ۱۹۸۲: ۳۳).

مسیحیان از ابتدا مطابق گفته عیسی مسیح که «بروید و امت‌ها را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید»، به نام این سه تعمید می یافتند؛ اما نهادینه شدن این آموزه در این شورا صورت گرفت. با مصوبات این شورا تثلیث یکی از نمادهای مهم مسیحی دانسته و پذیرفته شد و آباء کلیسای شرق و غرب از آن حمایت کردند.

کلیساهای شرق و غرب این اعتقادنامه را در مراسم عشای ربانی می خوانند و آن را بیانیه‌ای جهانی و خلاصه‌ای از ایمان مسیحی می دانند. این اعتقادنامه از زمان تصویب مورد تأیید و تأکید تمام کلیساهای مسیحی قرار گرفت (لیندبرگ، ۲۰۰۶: ۲۷).

با مصوبات این شورا دیدگاه طرفداران ماکدونیوس که الوهیت روح القدس را قبول نداشت، محکوم شد (رک: لین، ۱۳۸۰: ۵۸).^۶ همچنین انسان بودن کلمه (عیسی مسیح) تصدیق و دیدگاه آپولیناریس محکوم شد؛ او معتقد بود مسیح، برخلاف دیگر انسان‌ها، دارای «نفس ناطقه» نیست و فردی الهی است، نه بشری (لین، ۱۳۸۰: ۶۶).

بنابراین با تشکیل شورای نیقیه اول آریوس که یکی از سخنوران کلیسای اسکندریه و بسیار مورد احترام مردم بود، همراه طرفدارانش از کلیسای جامع مسیحی طرد شدند. تشکیل شورای قسطنطنیه اول نیز باعث شد طرفداران ماکدونیوس و آپولیناریس، که هر یک دارای کلیسا و بخشی از کلیسای جامع مسیحی بودند، از جامعه مسیحی جدا شوند.

شورای افسس، ۴۳۱م

شورای قسطنطنیه اول تأیید کرد که عیسی مسیح خدای کامل و هم‌ذات با پدر (در تقابل با نظر آریوس) و انسان کامل (در مقابل دیدگاه آپولیناریوس) است. با مصوبات شورای نیقیه اول و قسطنطنیه اول ارتباط پدر و پسر در ساحت تثلیث تبیین شد و کشیشان و اسقفان و کلیساهای مختلف شرق و غرب آموزه‌های شورای قسطنطنیه اول را کاملاً پذیرفته بودند؛ اما چالش‌ها درباره ماهیت و طبیعت عیسی مسیح همچنان ادامه داشت: چگونه یک شخص (عیسی مسیح) هم‌زمان و در آن واحد تماماً خدا و تماماً

انسان است؟ انسانیت در الوهیت محو می‌شود یا الوهیت در انسانیت؟ مریم مادر خدا است یا مادر انسان؟

ظرافت و دقیق بودن چالش‌ها در مورد ماهیت عیسی مسیح باعث شده بود که سؤال‌های دیگری مطرح شود:

۱. آیا عیسی مسیح خدایی بود که انسان شد و ماهیت انسانی به خود گرفت؟
 ۲. آیا عیسی مسیح انسانی بود که خدا شد و ماهیت خدایی گرفت؟
- دو کلیسای مهم آن زمان، کلیسای انطاکیه و کلیسای اسکندریه، دو پاسخ متفاوت به این سؤال‌ها داده‌اند. این دو کلیسا در قرون اولیه مسیحی، محل تضارب آرا و نظریه‌پردازی و دکتترین‌های متفاوت و متنوع در مورد ماهیت و طبیعت عیسی مسیح بودند. پیشینه تشکیل شورای افسس، مناقشات الهیاتی میان کلیسای انطاکیه و قسطنطنیه از یک‌سو، و کلیسای اسکندریه از سوی دیگر بود. به عبارت دیگر، برای پاسخ به این سؤال‌ها در قرون اولیه مسیحی، دو مکتب الهیاتی مهم مطرح بودند: مکتب انطاکیه و مکتب قسطنطنیه.

در آن زمان سیریل، متفکر سرشناس مکتب اسکندریه، اسقف کلیسای اسکندریه بود و نسطوریوس، متفکر سرشناس مکتب انطاکیه، اسقفی کلیسای قسطنطنیه را بر عهده داشت (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). سیریل در سال ۴۱۲م جانشین عموی خود تئوفیلوس شد. او به دلیل مباحثاتش با نسطوریوس شهرت یافت. از زمان برگزاری شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱م، که باعث شد قسطنطنیه به جای اسکندریه، دومین اسقف‌نشین مهم جهان مسیحیت شود، رقابت شدیدی میان این دو اسقف‌نشین ایجاد شد.

نسطوریوس واعظی معروف بود و در سال ۴۲۸م به مقام اسقفی قسطنطنیه برگزیده شد. او در مورد ماهیت و طبیعت عیسی مسیح از تعالیم مکتب الهیاتی انطاکیه پیروی می‌کرد. به این معنا که پیرو نگرش «کلام-انسان» بود. این دیدگاه عیسی مسیح را انسانی می‌دانست که کلام الهی یا خدا در وی ساکن شده است. در این دیدگاه نزدیک‌ترین ارتباط و یگانگی ممکن بین عیسی (انسان) و خدا (کلمه و کلام) دیده می‌شود، که نیت و اراده‌شان یکی است؛ اما به‌رغم تمام مباحثات و استدلال‌ات و تلاش‌های نسطوریوس برای یگانگی ساختن عیسی و کلام، آنها همچنان دو وجود مجزا باقی ماندند (رک: لین،

نسطوریوس در موعظه‌های خود در قسطنطنیه بیان می‌کرد که مریم باکره «مادر انسان» است، نه «مادر خدا». از نظر او عیسای انسان از مریم باکره متولد شد، نه عیسایی که کلمه خدا است. سیریل اسکندرانی در برابر تعالیم نسطوریوس واکنش نشان داد و نامه‌ای مؤدبانه همراه با هشدار به او نوشت و نسطوریوس را ترغیب کرد که از آموزه «مادر خدا» استفاده کند؛ اما نسطوریوس بر عقیده خود پا می‌فشرد. سیریل با حمایت کلیسای رم، نسطوریوس را تهدید کرد؛ اما او به این تهدیدات وقعی ننهاد. آموزه‌ای که سیریل برای اثبات آن با نسطوریوس مبارزه می‌کرد، «آموزه تجسم و تجسد» بود. سیریل برخلاف نسطوریوس معتقد بود که عیسی مسیح کلام خدا بود که جسم گرفت، نه انسانی که کلام خدا در او ساکن شده باشد.

در سال ۴۳۱م امپراتور تئودوسیوس دوم دستور تشکیل شورای افسس را داد تا به مناقشه سیریل و نسطوریوس رسیدگی و آن را حل و فصل کنند. این شورا بدون حضور اسقفان انطاکیه، با حضور دویست اسقف از کلیساهای مختلف، به جز انطاکیه، شروع به کار کرد (رک: هوشنگی، ۱۳۸۹: ۸۶)؛^۹ از این رو دیدگاه سیریل، که پیش‌تر حمایت کلیسای رم را به دست آورده بود، در شورا تأیید شد و نسطوریوس محکوم و از مقام اسقفی کلیسای قسطنطنیه خلع شد (لین، ۱۳۸۰: ۷۷).

وقتی اسقفان انطاکیه به شهر افسس رسیدند، احکام و دستورات آن شورا را نپذیرفتند. در نتیجه، در سال ۴۴۹م شورای دیگری در شهر افسس با حضور سی اسقف که بیشترشان از کلیسای انطاکیه بودند، تشکیل شد. در آن شورا سیریل و دستورات شورای افسس محکوم شد. این شورا را شورای افسس دوم نام نهادند؛ اما کلیساهای غرب و اسکندریه و بیشتر کلیساها مصوبات آن را قبول نکردند و پاپ لئوی اول، رهبر کلیسای رم، شورای دوم افسس را شورای سارق (The Robber council of Ephesus) نامید.^{۱۰} به هر حال، هیئت‌های نمایندگی کلیساهای غرب و شرق دستورات شورای افسس اول (سال ۴۳۱م) را تأیید کردند و شورای افسس اول سومین شورای جهانی کلیساها محسوب شد (شاف، ۲۰۰۵: ۲۹۹).

نسطوریوس که در سال‌های ۴۲۸ تا ۴۳۱م اسقف کلیسای قسطنطنیه بود، در شورای افسس به‌طور غیابی (رک: هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۰۶)^{۱۱} از مقام خود خلع، محکوم و تبعید شد و ظاهراً اندکی پس از شورای کلسدون در مکانی نامعلوم از دنیا رفت (واین، ۱۹۳۷: ۳۵).

جامعه مسیحی در امپراتوری روم کلیسای نسطوری را مرتد اعلام کرد؛ اما این کلیسا در امپراتوری ایران ادامه حیات داد.

در سال ۴۲۴م شوریایی به ریاست اسقف‌نشین اعظم نسطوری، به نام دادیشوع، متشکل از سی اسقف برپا شد. در این شورا بزرگان کلیسای نسطوری به‌طور رسمی رأی به استقلال این کلیسا از کلیسای روم دادند و کلیسای نسطوری ایران با نام کلیسای شرق بنیان نهاده شد. یکی از مراکز اصلی کلیسای نسطوری در ایران شهر نصیبین بود. بارصوما، مسئول مدرسه دینی مسیحی شهر نصیبین، در سال ۴۸۴م رسماً کلیسای ایران را نسطوری اعلام کرد (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). این کلیسا در طول تاریخ دچار حوادثی شد. با اینکه کلیسای نسطوری را کلیسای عام و عموم مسیحیان جهان، کلیسای مرتد و غیرهم‌دین و غیرهم‌کیش معرفی کرده بودند، در قرون اخیر، این کلیسا برای خروج از انزوای سعی کرد با کلیسای کاتولیک رومی ارتباط برقرار کند. همچنین روس‌ها برای دفاع از جهان مسیحیت شرقی، سعی کردند کلیسای نسطوری را به سمت خود جذب کنند. از این رو در سال ۱۸۲۷م جمعیت بسیاری از نسطوریان شمال ایران، یعنی کردستان، به ایروان رفتند و به کلیسای ارتدوکس پیوستند. در سال ۱۸۹۸م نیز اسقفی نسطوری و چهار کشیش به سنت پترزبورگ رفتند و حاضر شدند که در مقابل حمایت روس‌ها، ارتدوکس شوند (همان: ۱۹۱)؛ با انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۱۷م این روند کاهش یافت.

کلیسای کاتولیک رومی، انگلیکن‌ها، پرسبیترن‌ها و پروتستان‌ها، به‌طور خلاصه مسیحیت غربی (Western Christianity)، توفیقات بیشتری در جذب نسطوریان کسب کرد. در خلال حرکت‌های میسیونری‌های غربی، در سال ۱۸۸۱م هیئتی از جانب اسقف کاتربری انگلستان به آذربایجان اعزام شد. این هیئت نسطوریان را «آشوریان» خطاب کرد. آنها با استعمال واژه «آشوری»، نسطوریان را با قوم آشور که دارای تمدن و قدمتی کهن بود، پیوند دادند. با پذیرش نام جدید، چالش بار معنایی منفی و آموزه‌ای واژه «نسطوری»، که به دیدگاه مرتد نسطوریوس اشاره داشت، برطرف شد. از این رو کلیسای نسطوری از استعمال واژه «آشوری» به جای «نسطوری» استقبال کرد و به تدریج استعمال «نسطوری» از میان رفت و کلیساهای غربی مسیحیان ایران را «آشوری» و کلیسای نسطوری را «کلیسای شرق آشوری» یا «کلیسای شرق» نامیدند (حاجیان‌پور،

۱۳۹۵: شماره دوم). کلیسای شرق، در قرون پانزدهم میلادی به بعد، در اثر حرکت‌های تبلیغی مسیحیت غربی به دو کلیسا تقسیم شد: کلیسای شرق آشوری، کلیسای کاتولیک کلدانی (رسام، ۲۰۱۰: ۲۵۴).

به هر حال آموزه عیسی مسیح و چگونگی اتحاد انسان و خدا در عیسی مسیح همچنان چالشی بود که آباء اولیه کلیسا با آن درگیر بودند. نسطوریوس در مورد دوگانگی شخص‌ها در عیسی، تعلیم می‌داد که ارتباط دو شخصیت الهی و انسانی مسیح به صورت ترکیب، به معنای انضمام (conjunction)، است. به عبارت دیگر، او قبول داشت که عیسی دو طبیعت و یک شخص است؛ اما اتحاد موجود در تجسد عیسی را اتحاد اقتومی نمی‌دانست، بلکه اتحاد بنا بر «تدبیر خیرخواهانه» می‌دانست. آنچه نسطوریوس تبیین می‌کرد همان «وحدت بالاتصال» (وحدت اتصالی؛ unity by continuity) ارسطو بود (ولفسن، ۱۳۸۹: ۴۶۳). نسطوریوس همچنین بر پایه اعتقادات خود، حضرت مریم را «مادر عیسی» (Mother of Jesus) می‌نامید و از عنوان «مادر خدا» (Mother of God) پرهیز می‌کرد. او منکر آموزه «Theotokos» بود و اعتقاد داشت که خدا از مریم متولد نشده، بلکه جسم عیسی و بعد جسمانی و انسانی عیسی مسیح از مریم متولد شده است، نه بعد خدایی او. آباء کلیسا در آن زمان تصور می‌کردند او معتقد است که در عیسی دو شخص وجود دارد؛ از این رو در شورای افسس و شوراهای بعد او را محکوم، لعن و طرد کردند، اما محققان امروزی کوشیده‌اند راست‌کیشی او را به او بازگردانند (جی. اف، ۱۹۰۸: ۱۵۴).

شایسته است بدانیم که برخی پرسیده‌اند که «اگر شخصیت عیسی مسیح یک سر، یعنی ادراک‌ناپذیر، است؛ چرا آباء اولیه کلیسا می‌کوشیدند آن را درک کنند؟»؛ به عبارت دیگر، «چرا می‌خواستند به ساحتی نفوذناپذیر نفوذ کنند؟» (مارتنس، ۲۰۰۸: ۳۴). حقیقت این است که هدف آنان تشریح آموزه تجسم یا تجسد نبود، بلکه آنان در پی تعریف آن بودند. آباء اولیه کلیسا معتقد بودند که تجسم سرّ و راز است، اما در معرفی آن دچار چالش‌های فراوانی شدند؛ چالش‌هایی که به تکرر کلیساها در شرق و غرب انجامید.

شورای کلسدون، ۴۵۱ م

چهارمین شورای جهانی کلیساها در سال ۴۵۱ م در شهر کلسدون، نزدیک تنگه بسفر و در کنار شهر قسطنطنیه، تشکیل شد. این شورا به دستور امپراتور مارسیان برای پاسخ به چالشی تشکیل شد که ائوتوخس (Eutyches) مطرح کرده بود. چالش ائوتوخس را می‌توان آخرین چالش در مورد طبیعت عیسی مسیح در دوره آبا‌ی کلیسا دانست (تیمی، ۲۰۰۷: ۹۸). تا زمان شورای کلسدون در مورد طبیعت عیسی مسیح سه دیدگاه وجود داشت:

۱. عیسی مسیح دارای دو طبیعت کاملاً متفاوت و متمایز است که هیچ ارتباطی میان این دو طبیعت وجود ندارد. این دیدگاه به دو گروه منتسب شده است: الف) پیروان پولس سمیساتی؛ ب) نسطوریوس (رک: ولفسن، ۱۳۸۹: ۴۶۰ به بعد).^{۱۲}
۲. عیسی مسیح دارای دو طبیعت است که در وجود او با هم آمیخته و به یک طبیعت تبدیل شده‌اند. این دیدگاه را «تک‌ذات‌انگار» (Monophysitism) می‌نامند. تک‌ذات‌انگاری دو نوع است و قائلان به این دیدگاه عقاید خود را به صورت‌های ذیل بیان کرده‌اند:

الف) دیدگاه آپولیناریس (Apollinaris of Laodicea): او کشیش مشهور شهر لاذقیه در سوریه بود. وی معتقد بود که در عیسی مسیح نفس ناطقه وجود ندارد، بلکه لوگوس جای نفس ناطقه است؛ لذا عیسی مسیح کاملاً انسان نیست (ولفسن، ۱۳۸۹: ۴۴۰). این دو طبیعت در وجود عیسی مسیح به شکلی آمیخته شده‌اند که عنصر غالب بر عنصر ضعیف برتری یافت و در عیسی مسیح اتحاد دارای عنصر غالب (union of predominance) شکل گرفت؛ او دارای یک طبیعت الهی است.

ب) دیدگاه ائوتوخس: او رئیس (presbyter and archimandrite) یک صومعه بزرگ در شهر قسطنطنیه بود، که سی صد راهب (Monks) در آن تعلیم می‌دیدند. او با پذیرش نفس ناطقه در عیسی مسیح با آبا‌ی راست‌کیش هم‌عقیده بود، اما اعتقاد داشت که الوهیت در عیسی مسیح باقی ماند و انسانیت در وی جذب شد، مانند وقتی که دریا قطره‌ای غسل را دریافت می‌کند؛ غسل به محض اینکه با آب دریا مخلوط شود، از میان می‌رود. به عبارت دیگر، او به فنای طبیعت انسانی معتقد نبود، بلکه معتقد بود که این طبیعت به جوهر الوهیت تبدیل شده است. بنابراین میان فنای طبیعت انسانی و تبدیل آن به طبیعت الهی تمایز قائل بود (ولفسن، ۱۳۸۹: ۴۵۲).

به هر حال شورای کلسدون در سال ۴۵۱م تشکیل شد و دیدگاه ائوتوخس را محکوم کرد. شورای کلسدون، ائوتوخس و دیوسکوروس، اسقف کلیسای اسکندریه که مدافع سرسخت ائوتوخس بود، را از مقام خود عزل کرد. در این شورا همچنین اعتقادنامه‌های شورا‌های نیقیه و قسطنطنیه، دو نامه از نامه‌های سیریل (که یکی از آنها عنوان «قاعده وحدت وجود» داشت) و تعالیم توم به قلم لئو (The Tome of Leo) تصویب شدند. اسقفان می‌خواستند کار شورا در همین نقطه پایان یابد؛ اما امپراتور بر آن بود که یک اعتراف‌نامه ایمان وجود داشته باشد تا سراسر امپراتوری از نظر ایمان مسیحی بر پایه آن متحد شوند. اگرچه اعتقادنامه‌های سه گانه فوق برای گذاشتن سنگ‌بنای راست‌دینی و استحکام آن کافی بودند، تعالیم نسطوریوس و ائوتوخس بیانگر این بود که چیزی بیش از این ضرورت داشت. بر این اساس، دو نامه سیریل در رد و انکار بدعت نسطوری، و توم لئو برای دفع زهر بدعت ائوتوخس پذیرفته شدند و در احکام و قوانین (Canons) این شورا مبانی الهیاتی ذیل گنجانده شد:

ما به پیروی از پدران مقدس یکصدا اعتراف می‌کنیم که پسر واحد و یگانه خداوند ما عیسی مسیح دارای الوهیت و انسانیت کامل است؛ حقیقتاً خدا و حقیقتاً انسان است و دارای جان و بدنی ناطق است. وی با خدای پدر هم‌ذات (Homoousios) است. وی همچنین با ما به‌عنوان انسان هم‌ذات است. وی در همه چیز به جز گناه شبیه ما انسان‌ها است. وی پیش از خلقت جهان از خدای پدر در مقام خدا به وجود آمده بود که روزهای آخر از مریم باکره، مادر خدا (Theotokos)، همچون انسان به دنیا آمد. همین مسیح، پسر، خداوند، فرزند یگانه در دو طبیعت شناخته می‌شود که این سرشت‌ها با هم اختلاط و آمیزش نمی‌یابند، تغییر نمی‌کنند و از هم جدا نمی‌شوند. تمایز دو طبیعت به هیچ وجه بر اساس اتحاد دو طبیعت مخدوش نمی‌شود، بلکه ویژگی‌های متمایزکننده هر دو سرشت محفوظ باقی می‌مانند. هر دو طبیعت در یک شخصیت و یک اقنوم متحد می‌شوند. این طبیعت‌ها منشعب و تقسیم به دو شخصیت نمی‌شوند، بلکه با هم وجود پسر، فرزند یگانه، خدا، کلمه، خداوند عیسی مسیح را تشکیل می‌دهند. انبیای قدیم نیز به همین سان در مورد او تکلم کردند و عیسی مسیح خداوند نیز به همین سان به ما تعلیم داد و این تعلیم به همین شکل، توسط اعتقادنامه پدران مقدس به ما رسیده است (لین، ۱۳۸۰: ۸۴ به بعد).

تعاریف این اعتقادنامه در مخالفت و تقابل با چهار بدعت بود که بر چهار نکته تأکید دارد:

۱. در عیسی مسیح، الوهیت حقیقی (برخلاف نظریه آریوس)،
 ۲. انسانیت کامل (برخلاف نظریه آپولیناریس)،
 ۳. بدون اینکه باهم دچار اختلاط و امتزاج شوند (برخلاف نظریه ائوتوخس)،
 ۴. به شکلی انفکاک‌ناپذیر در یک شخصیت واحد (برخلاف نظریه نسطوریوس)
- متحد شده‌اند (همان: ۸۷).

اعتقادنامه کلسدون در غرب بدون مخالف پذیرفته شد و فقط در قرون اخیر، علمای مسیحی، همچون شلایرماخر، آن را به چالش کشیدند؛ اما در شرق نتیجه‌ای معکوس حاصل شد و این اعتقادنامه به جای تقویت اتحاد کلیسای شرق، باعث تضعیف آن شد. به عبارت دیگر، امپراتور در نظر داشت این اعتقادنامه باعث تقویت اتحاد در کلیسای شرق شود؛ اما کلیسای مصر و کلیساهای برخی مناطق دیگر تا به امروز اعتقادنامه کلسدون را نپذیرفته‌اند. بخش قابل توجهی از کلیسای اسکندریه نیز اعتقادنامه کلسدون را نپذیرفتند. تلاش‌های دلجویانه‌ای صورت گرفت تا نظر کلیسای اسکندریه جلب شود. نقطه اوج این تلاش‌ها تشکیل شورای قسطنطنیه در سال ۵۵۳م بود که در آن، تعبیر خاص کلیسای اسکندریه در اعتقادنامه کلسدون گنجانیده شد؛ اما مخالفان را راضی نکرد. تلاش دیگری در جهت کسب رضایت آنان آغاز و این آموزه مطرح شد که عیسی مسیح فقط یک اراده داشت؛ اما راهبی به نام ماکسیموس معترف با این آموزه مخالفت کرد. این آموزه در شورای قسطنطنیه در سال ۶۸۰م نیز رد شد.

برآیند این تلاش‌ها این بود که کلیساهای شرق به دو دسته بزرگ تقسیم شدند:

۱. کلیساهای ارتدوکس شرقی (Eastern Orthodox Churches)؛
 ۲. کلیساهای خاوری (Oriental Orthodox Churches).
- در کنار تشکیل شوراهای جهانی کلیساهای، حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دیگری رخ نمود که باعث شد کلیساهای به صورت فزاینده‌ای از همدیگر منشعب و جدا شوند. خلاصه این حوادث بیان می‌شود:

الف) تغییر پایتخت امپراتوری روم: کنستانتین یکم (۲۷۴-۳۳۷م) نخستین امپراتور روم بود که مسیحیت را پذیرفت، آن را دین رسمی کشور اعلام کرد و کلیسا را با

حکومت پیوند داد. او پس از پیروزی بر دشمنانش، در سال ۳۳۰ پایتخت خود را از شهر رم در غرب امپراتوری به شهر کنستانتین پل (قسطنطنیه)، که در حاشیه تنگه بسفر قرار دارد، انتقال داد. این شهر به دستور وی بر خرابه‌های دهکده بیزانتیوم ساخته شد و در آن کاخ امپراتوری مجلل، کلیساهای بسیار وسیع و صومعه‌های متعدد بنا شد. گسترش روزافزون آن باعث شد که به تدریج اسقف این شهر قدرت بسیاری پیدا کند. اقتدار اسقف قسطنطنیه نقطه آغاز رقابت کلیسایی میان شرق یونانی و غرب لاتینی شد. همچنین با انتقال پایتخت از رم به کنستانتین پل، در رم خلأ قدرت احساس شد و اسقف کلیسای کاتولیک رم عملاً هم حاکمیت دینی و هم حاکمیت سیاسی را در دست گرفت (هریس، ۲۰۰۷: ۴۲). این امر باعث شد که نوع ارتباط دیانت مسیحی با حکومت در شرق و غرب امپراتوری تفاوت اساسی بیابد.

ب) حمله آریوسی‌ها: پس از آنکه دیدگاه آریوس، اسقف اسکندریه، در اولین شورای جهانی، یعنی شورای نقیه سال ۳۲۵م، محکوم شد، اسقفان کلیسا او را مرتد اعلام کردند و به زندان افکندند. طرفداران او به غرب امپراتوری مهاجرت کردند و در میان قبایل ژرمنی در منطقه گل^{۱۳} به تبلیغ آیین و دیدگاه مسیح‌شناسانه خود همت گماشتند. برخی از قبایل بزرگ ژرمنی، مانند گوت‌ها (Godos)، آیین آریوسی را پذیرفتند. این قبایل که با رومیان کاتولیک به شدت اختلاف عقیده داشتند، به شهر رم، مقر اصلی کلیسای کاتولیک، حمله کردند و سرانجام توانستند این شهر را در ۴۱۰م تسخیر کنند (کوگن، ۱۹۹۸: ۵۶۸).

آریوسی‌ها از اواخر قرن چهارم تا اواخر قرن هفتم تقریباً بر تمام غرب امپراتوری روم حکومت کردند (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۵۹ به بعد). تسخیر مناطق غرب امپراتوری روم به دست قبایل ژرمن که آیین آریوسی را پذیرفته بودند، باعث شد امپراتوری روم دو قسمت شود: ۱. بخش غربی امپراتوری که دو دیانت در آن وجود داشت: دیانت مسیحیت آریوسی که عیسی مسیح را هم‌ذات با پدر و خدا نمی‌دانست و دیانت مسیحیت کاتولیک که عیسی مسیح را هم‌ذات با پدر و خدا می‌دانست. ۲. بخش شرقی امپراتوری که به دیانت مسیحیت ارتدوکس معتقد بودند. از سوی دیگر، جدایی جغرافیایی شرق و غرب امپراتوری، ارتباط علما و اسقفان این دو بخش را بسیار محدود و مسافرت میان شرق و غرب را دشوارتر کرد؛ از این رو مباحث دینی هر

گستره جغرافیایی در همانجا حل و فصل می‌شد. ارتباط نداشتن یا به حداقل رسیدن ارتباط، جدایی زبانی را که از قرن پنجم میلادی آشکار شده بود، به چالشی جدی تبدیل کرد؛ زیرا روزه‌روز از تعداد یونانی‌زبانانی که لاتین می‌دانستند یا لاتین‌زبانانی که با زبان یونانی آشنایی داشتند، کاسته می‌شد. این امر سوء تفاهم‌های بسیاری را در مورد ماهیت و طبیعت عیسی مسیح رقم زد. گسست زبانی باعث گسست فرهنگی و دینی شد (شرارد، ۲۰۰۲: ۲۳۴).

ج) برتری کلیسای رم: پیشینه کتاب مقدسی برتری طلبی کلیسای رم مربوط به سخن عیسی مسیح است که به پطرس رسول گفت: «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود» (متی ۱۶: ۱۸-۲۰). استدلال کلیسای رم این است که پطرس جانشین عیسی مسیح است و او است که کلیسای رم را رهبری کرد، در این شهر موعظه کرد، در این شهر همراه با پولس به دار آویخته شد و در کلیسای رم همراه پولس رسول دفن شد. در قرون اولیه این چالش اساسی در میان مسیحیان مطرح بود که «چه کسی سرپرست است؟» (مرجعیت و اعتقاد) (ویور، ۱۳۸۱: ۹۱). با عنایت به حوادث سیاسی و اجتماعی، جامعه مسیحی دو پاسخ برای این سؤال مطرح کرد:

۱. پاسخ کلیسای رم: کلیسای رم کلیسای مادر است؛ زیرا پطرس رسول جانشین عیسی مسیح، آن را برپا کرد. با عنایت به آموزه جانشینی رسولی (Apostolic Succession)، اسقف‌های رم ادعا می‌کردند که با نصب الهی حکومت می‌کنند و اصل جانشینی حواری و قدرتی که عیسی به پطرس داده بود، مبنای نظری قدرت اسقف‌های رم بود. به عبارت دیگر، اسقف رم به تدریج در خلأ سیاسی ایجادشده بعد از انتقال پایتخت از رم به قسطنطنیه، می‌گفت که طبیعی‌ترین مکان برای یافتن رهبر اخلاقی باید پایتخت قدیمی امپراتوری، یعنی رم، باشد. از این رو در قرن چهارم، اسقف رم خود را پاپ، رهبر کل کلیسای مسیحی غرب نامید. همچنین کلیسای رم ادعا می‌کرد که پطرس در میان رسولان اول بوده و جانشینان او باید در میان جانشینان رسولان، یعنی اسقف‌ها، اول باشند. به معنای دیگر، اسقف رم نمی‌خواست بین همسان‌ها اول باشد، بلکه

می‌خواست مطلقاً اول باشد (همان: ۱۳۶-۱۳۷). یکی از اسقفان رم به نام لویی اول، در هنگام برگزاری شورای کلسدون در سال ۴۵۱م، نامه‌ای را از طریق نمایندگان کلیسای رم برای اعضای شورا فرستاد. وی در این نامه درخواست کرد کلیسای رم کلیسای مادر و برتر از دیگر کلیساها و در حقیقت مافوق تمام کلیساها باشد.

۲. پاسخ کلیسای قسطنطنیه و دیگر کلیساها در شرق: در شورای کلسدون، نامه اسقف رم، به نام توم، خوانده شد و اعضای شورا با اکثریت آرا دیدگاه لویی، اسقف رم، را محکوم و رد کردند. این محکومیت در قانون ۲۸ شورای کلسدون گنجانده شد (نرمان، ۱۳۹۰: ۱۲۳/۲). مسیحیان ارتدوکس استدلال می‌کردند که پطرس جانشین عیسی مسیح بود در کنار دیگر رسولان، و به استناد انجیل متی معتقد بودند عیسی به همه دستور داده است، نه فقط به پطرس: «اما یازده رسول به جلیل بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند... عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: ... پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید» (متی ۲۸: ۱۶-۱۹). از سوی دیگر، معتقد بودند که قبل از پطرس شخصی به نام آندریاس قدیس (St. Andrew) رسول و حواری عیسی مسیح به قسطنطنیه آمده و بشارت مسیح را داده است. بنابراین پطرس نخستین الگوی مقام اسقف محلی است، نه یک مرجع عام (ویور، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

ستیز و نزاع میان کلیسای رم و دیگر کلیساهای شرق در مورد حجیت کلیسای رم، باعث عمیق‌تر شدن اختلافات میان این دو شد.

(د) آموزه فیلیوک (Filioque): واژه فیلیوک به معنای صدور دوگانه روح القدس است؛ یعنی روح القدس «از پدر به واسطه پسر صادر شده است». این موضوع که روح القدس همسان با پدر و پسر در مسیحیت عبادت می‌شود و باید هر سه را «خدا» (God) خواند، برگرفته از انجیل متی است؛ عیسی مسیح به حواریون خود می‌گوید: «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید» (متی ۲۸: ۱۹).

در دومین شورای کلیسایی، یعنی شورای جهانی کلیسایی قسطنطنیه سال ۳۸۱م، بر اساس این آیه و به پیروی از کتاب مقدس (انجیل یوحنا ۱۵: ۲۶)، حکم کردند که روح القدس صادر (proceeding) از پدر است، برخلاف پسر که «پدید آمده از پدر» است (ولفسن، ۱۳۸۹: ۲۶۳)؛ اما کلیسای رم در سال ۵۸۹م، در شورای محلی تولدو، حکم

شورای قسطنطنیه سال ۳۸۱م را تغییر داد و واژه «صادر از پدر و پسر» را تصویب کرد (همان). اینکه چرا شورای محلی تولدو دستور و قانون شورای جهانی کلیسایی قسطنطنیه را لغو و برخلاف آن دستور الهیاتی جدیدی صادر کرد، موضوع این نوشتار نیست؛ اما این تخلف از شورا باعث ایجاد اولین بحران و چالش الهیاتی میان مسیحیت غربی و شرقی شد.

موضوع فیلوک از نظر الهیدانان ارتدوکس شرقی دو چالش را ایجاد کرد:

۱. طبق دستور شوراها، کلیسای جهانی کلیسایها، از نیقیه ۳۲۵م تا ۷۸۷م، تمام دستورات و قوانین و احکام شوراها، جهانی برای تمام کلیسایها الزامی است. تنها و صرفاً شورای جهانی بعد می‌تواند دستور و احکام شورای جهانی قبل را نقض و تبدیل کند و تغییر دهد. بنابراین شورای محلی تولدو مجوز قانونی و اجازه تغییر احکام شوراها، جهانی کلیسایها را نداشته است.

۲. به اعتقاد کلیسای ارتدوکس شرقی، صدور دوگانه روح القدس^۴ برخلاف نص صریح کتاب مقدس و مصوبات شوراها، جهانی است (لوسکی، ۱۹۷۴: ۴). با عنایت به موضوعات فوق، در گستره زمانی قرون پنجم و ششم میلادی مسیحیت دچار تقسیمات کلیسایی بسیاری شد؛ این تقسیمات و انشعابات در ساحت شوراها، جهانی کلیسایها صورت گرفت.

شورای قسطنطنیه دوم، ۵۵۳م

در شورای کلسدون دو گروه کلیسایی، یعنی مکتب انطاکیه و مکتب اسکندریه، در مورد ماهیت عیسی مسیح بحث و گفت‌وگو کردند. اگرچه برآیند این شورا تأیید دیدگاه انطاکیه و محکوم شدن دیدگاه اسکندریه بود، مناقشات پایان نیافت؛ زیرا هر دو کلیسا، به‌خصوص کلیسای اسکندریه، در میان کلیسایها نفوذ فراوانی داشتند. به همین دلیل در سال ۴۸۲م امپراتور زنون در بیانیه‌ای اعلام کرد که تنها ملاک راست‌کیشی (Orthodoxy)، اعتقادنامه نیقیه و دوازده ملعون باد^۵ است. از نگاه او، هر کس به شکل دیگری مسیح را تصور کند، خواه از اعضای شورای کلسدون باشد یا از شورای دیگر، ملعون است (لین، ۱۳۸۰: ۹۲).

این بیانیه مصوبات شورای کلسدون را به چالش کشید؛ اما پس از زنون، جانشینش آناستاسیوس، مصوبات شورای کلسدون را کاملاً رد کرد (همان). دخالت بیش از حد امپراتوران در مصوبات شوراهای جهانی در این گستره زمانی باعث جدایی بسیار کلیساها، به خصوص کلیساهای غرب و شرق، شد.

با تمام اینها، ماهیت عیسی مسیح همچنان موضوع محافل و جلسات مختلف کلیساها در شرق و غرب بود. در نتیجه پس از فوت امپراتور، جانشینانش اویوستینوس و یوستینیانوس، مصوبات شورای کلسدون را پذیرفتند. همچنین برای تأکید بر شوراهای چهارگانه قبلی، دستور تشکیل شورای پنجم جهانی کلیساها در سال ۵۵۳م در شهر قسطنطنیه صادر شد. در این شورا سه موضوع اصلی مطرح شد:^{۱۶}

۱. محکومیت دیدگاه اوریگن (رک: ولفسن، ۱۳۸۹: ۵۹۹-۶۲۰)^{۱۷} و اوآگریوس، حامی و پیرو او، و تصویب پانزده «ملعون باد» علیه او؛

۲. تأیید محکومیت و ارتداد سه تن از الهیدانان و پیروان مکتب انطاکیه — تئودور مپسوئستیایی (Theodore of Mopsuestia)^{۱۸}، تئودورت سیرهوس (Theodoret of Cyrhus) و ایباس اهل ادسا (Ebas of Edessa) — از سوی امپراتور. این سه علیه دیدگاه سیریل اسکندرانی، اسقف کلیسای اسکندریه، مطالب بسیار و تندی نوشته بودند. به دنبال این محکومیت، این شورا در سه قسمت این سه تن را لعن و برای آنان «ملعون باد» صادر کرد.

۳. این شورا ضمن تأیید مصوبات و قوانین شورای جهانی کلسدون به عنوان اعتقادنامه‌ای ایمانی در کنار سه شورای جهانی دیگر — یعنی نیقیه، قسطنطنیه اول و افسس اول — آن را با دیدگاه مکتب اسکندریه و عقاید سیریل اسکندرانی تفسیر کرد و توضیح داد. بر اساس مصوبات این شورا، «اتحاد ذاتی» سیریل پذیرفته شد، به شرط آنکه باعث ترکیب و اختلاط دو طبیعت در عیسی مسیح نشود. مطابق ملعون باد هفتم این شورا، «ملعون باد کسی که اصطلاح "در دو طبیعت" را در مورد عیسی مسیح به کار برد و منظور او جدا کردن آن دو طبیعت باشد، یا این دو را دو شخصیت مجزا بداند و معرفی کند» (دیویس، ۱۹۹۰: ۲۱۴-۲۲۳).

به هر حال، شورای قسطنطنیه دوم به دنبال نزدیک کردن مکتب اسکندریه و کلیساهای خاوری به جمع کلیساها بود؛ اما با این مصوبات اگرچه خصومت‌ها کمتر

شد، نه تنها کلیساهای خاوری به جمع کلیساها بازنگشتند، بلکه جدایی بیشتر کلیسای روم و مسیحیت غربی از مسیحیت شرقی رقم خورد.

شورای جهانی قسطنطنیه سوم، ۶۸۰-۶۸۱ م

دلیل اولیه و بسیار حیاتی برای تشکیل شوراهای جهانی کلیساها، اتحاد جامعه مسیحی بر پایه اعتقادات راست‌کیشانه در مورد عیسی مسیح بود. این شوراها برای جلوگیری از جدایی و گسست کلیساها تشکیل می‌شدند. آخرین شورای که در مورد ماهیت عیسی مسیح برای مقابله با پراکندگی و افتراق کلیساها تشکیل شد، شورای جهانی سوم قسطنطنیه بود. تعلیم و اعتقادی که این شورا برای برطرف کردن آن تشکیل شد، بحث «اراده (Will) عیسی مسیح» بود. ماکسیموس معترف (Maximus the Confessor؛ ۵۸۰-۶۶۲ م)، الهیدان بزرگ مسیحیت شرقی که او را پدر الهیات بیزانسی می‌نامند، با تک اراده بودن عیسی مسیح، که کلیسای اسکندریه موافق آن بود، مخالفت کرد.

سرانجام امپراتور روم بر اساس تمایلات خود به دیدگاه ماکسیموس معترف (رک: لین، ۱۳۸۰: ۹۴)،^{۱۹} همچنین ترغیب پاپ آگاتو، پاپ کلیسای روم، دستور به تشکیل شورای سوم قسطنطنیه برای حل و فصل موضوع «یک یا دو اراده داشتن عیسی مسیح» داد. مصوبه شورا چنین است:

ما نیز مطابق با تعلیم پدران مقدس اعلام می‌داریم که در عیسی مسیح دو اراده ذاتی و دو عملکرد ذاتی، بدون انشقاق، تغییر و درهم آمیزی وجود دارد. این دو اراده ذاتی، آن‌گونه که بدعت‌کاران ناپاک ادعا می‌کنند، با یکدیگر متضاد نیستند. اراده انسانی مسیح با همه توان از اراده الهی پیروی می‌کند، در برابر آن مقاومت نمی‌کند و به آن بی‌تفاوت نیست، بلکه مطیع آن است. ما ایمان داریم که خداوند ما، عیسی مسیح، یکی از سه اقنوم تثلیث بوده، حتی بالاتر از آن خدای حقیقی ما است. ما می‌گوییم دو طبیعت وی در اقنوم و ذات یگانه وی متجلی می‌شوند و او در تجسم خود در این ذات، معجزه‌ها انجام می‌داد و رنج‌ها متحمل می‌شد. به سبب تمایز دو طبیعت که باید آن را در ذات یگانه در نظر گرفت، وجود دو اراده امری واقعی است، نه مجازی. اگرچه دو طبیعت باهم پیوند دارند، هر طبیعت دارای اراده خاص خود است و عملکردی متناسب

دارد. این دو اراده از یکدیگر منفصل نبوده، دچار درهم آمیزی و امتزاج با یکدیگر نیز نمی‌شوند. بنابراین ما به وجود دو اراده و دو عملکرد اعتراف می‌کنیم که برای نجات و رستگاری نژاد بشری با هم ترکیب و اتحاد یافته‌اند (دیویس، ۱۹۹۰: ۲۵۸-۲۸۹).

چنانکه انتظار می‌رفت، دیدگاه مکتب اسکندریه و کلیساهای خاوری در این شورا محکوم شد. آگاتو، پاپ کلیسای رم، در مورد آموزه «دو اراده در عیسی مسیح» با کلیسای شرق هم نظر بود؛ اما در این شورا ضمن خواندن نامه او، با ادعایش مبنی بر اینکه «کلیسای رم هرگز از سنت رسولان منحرف نشده است»، مخالفت جدی شد. با ورود مسلمانان به مصر و سوریه و جدا شدن این مناطق از امپراتوری بیزانس (محمود، ۱۴۲۲: ۱۲۴)،^{۲۰} درگیری‌های الهیاتی در مورد ماهیت عیسی مسیح پایان یافت. شورای سوم قسطنطنیه آخرین شورا در این موضوع محسوب می‌شود.

شورای نیقیه دوم، ۷۸۷ م «موضوع شمایل‌های دینی» (Icons)

در جهان مسیحیت، از قرون اولیه پرده‌هایی از نقاشی‌های مصیبت‌ها و رنج‌های مسیح، حواریون و مریم مقدس تهیه و در کلیساها آویخته می‌شد. مسیحیان هنگام ورود به کلیسا به این نقاشی‌ها احترام گذاشته، در برابر آنها تعظیم می‌کردند. به مرور زمان در کلیساهای غرب امپراتوری، پیکره‌سازی و در کلیساهای شرق امپراتوری، نقاشی رواج یافت. مسیحیان در شرق در برابر این تصاویر زانورده، آنها را ستایش می‌کردند (گنر، ۱۳۸۶: ۲۴۹). بیشتر مسیحیان نخستین بی‌سواد و عاجز از خواندن کتاب مقدس و کتاب‌های دیگر دینی بودند، از این رو پدران کلیسا از تبیین صحنه‌های تراژدی کتاب مقدس با تصویرپردازی این وقایع و رویدادها و نصب آنها در کلیسا حمایت می‌کردند. از نگاه این آبا، با این تصاویر که «شمایل‌های مقدس» نامیده می‌شدند، یادبودی از تاریخ مسیحیت با زبان تصویر به مؤمنان مسیحی ارائه می‌شد. بزرگان مسیحی در تبیین وجود این تصاویر و نقاشی‌ها در کلیسا معتقدند:

بسیار اتفاق می‌افتد که ما مصائب خداوند (عیسی مسیح) را در یاد نداریم و با دیدن تصویر مسیح مصلوب آن مسائل را به یاد می‌آوریم و نه به ماده تمثال

بلکه به صاحب آن تعظیم می‌کنیم؛ درست همان‌طور که نه به ماده انجیل یا به ماده صلیب، بلکه به چیزی که اینها نشانه آن هستند، تعظیم می‌کنیم (پیترز، ۱۳۹۲: ۱۱۶/۳).

بر این اساس، برای توده مردم که سواد مطالعه منابع دینی را نداشتند، آموزش دینی فقط به صورت شفاهی و بصری انجام می‌گرفت. به عبارت دیگر، شمایل‌ها و نقاشی‌های درون کلیساها در حقیقت «کتاب مقدس فقرا» بودند (ادوارد، ۲۰۱۴: ۱۳۹۳-۱۳۹۹). با رشد شمایل‌نگاری در کلیسای ارتدوکس، برای اولین بار پایه‌های اعتقادی وجود شمایل در دیانت جزمی کلیسایی، در شورای ترولان^{۲۱} سال‌های ۶۹۱ و ۶۹۲ م بنیان نهاده شد.^{۲۲} در این شورا مباحث نوی از ارتباط تصویر و مبانی اعتقادی مطرح شد: «ما بدون بدعت‌گذاری هر چه را سنت کلیسایی برای ما تثبیت کرده است، حفظ می‌کنیم، خواه آن چیز مکتوب باشد خواه غیر مکتوب؛ یکی از این چیزها شمایل‌نگاری مطابق با موعظه‌ها و روایت‌های انجیل است» (آسترگرسکی، ۱۹۶۹: ۱۲۲).

شمایل‌شکنی

در بخش شرقی امپراتوری، یعنی کلیسای ارتدوکس شرقی، حوادث متعدد — همچون وقوع زمین‌لرزه در سال ۷۲۶ م در جزیره ترا (Thera)، فوران آتش‌فشان در دریای اژه که باعث شد آسمان قسطنطنیه از خاکستر تیره و تار شود، و از دست دادن بخش وسیعی از زمین‌های امپراتوری بیزانس — و عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، این نگرش را در مردم ایجاد کرد که به دلیل تکریم شمایل‌های مقدس، خشم و غضب الهی برانگیخته شده است و خداوند از مسیحیان ناراضی است و آنان را به دست مسلمانان مجازات می‌کند؛ زیرا با پرستش شمایل‌ها در انحراف بت‌پرستی غوطه‌ور شده‌اند (کوک، ۲۰۵۵: ۴۳۸۵/۷). در این زمان، در مشروعیت ستایش و احترام به شمایل‌ها تردید شد و موضوع شمایل‌شکنی (Iconoclastic) و مبارزه با شمایل‌های مقدس بحث روز شد. مبارزه با شمایل‌ها را به دو دوره تقسیم کرده‌اند:

۱. از سال ۷۲۶ م با حمله لئوی سوم، امپراتور بیزانس، تا سال ۷۸۰ م که امپراتور ایرینی بر تخت پادشاهی نشست و مبارزه با شمایل‌ها را متوقف کرد.

۲. لیون پنجم در سال ۸۱۵م به احترام به شمایل‌ها اعتراض کرد، به مبارزه با شمایل‌ها مبارزه برخاست، شمایل‌های مختلف را از کلیسا خارج و احترام به آنها را ممنوع اعلام کرد؛ این دوره تا سال ۸۴۳م، پایان حکومت وی، ادامه یافت. در همین سال تئودور امپراتور بیزانس شد (پری، ۲۰۰۷: ۳۷۱-۳۷۲).

در دوره اول، در سال ۷۸۷م، هفتمین شورای جهانی کلیساها برپا شد. این شورا به دستور ملکه ایرنه همسر لئوی چهارم، که نایب‌السلطنه پسرش قسطنطین ششم بود، شکل گرفت. در اعتراف‌نامه این شورا آمده است:

ما به همه سنت‌های کلیسایی نوشته یا نانوشته که به دست ما رسیده است، اعتراف می‌کنیم و از جمله آنها ساختن نمادهای تصویری است که با تاریخ موعظه انجیل موافقت دارد. این سنت از جنبه‌های گوناگون مفید است، به‌خصوص از این جهت که نشان می‌دهد تجسد کلمه واقعیت داشته و صرفاً خیالی نبوده است... ما به پیروی از روش ملوکانه و حجیت پدران مقدس خویش...، با اطمینان و دقت کامل تعریف می‌کنیم که لازم است درست مانند صورت صلیب ارزشمند و حیات‌بخش، تمثال‌های محترم و مقدس خداوند خدا و منجی ما عیسی مسیح و بانوی پاک، یعنی مادر خدا، و همه پارسایان، در نقاشی بر موزاییک و سایر مواد مناسب، در کلیساهای مقدس خدا و روی ظروف مقدس و روی جامه‌ها و پارچه‌های دیواری و الواح، در خانه‌ها و در راه‌ها برقرار شود و باید به اینها درود شایسته و احترام فراوان (proskynesis) تقدیم شود، نه عبادت حقیقی (latreia) که تنها به ذات الهی اختصاص دارد؛ زیرا احترام به تمثال، احترام به صاحب تمثال است (پیترز، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

در دوره دوم، بار دیگر شمایل‌شکنی شروع شد؛ اما با حمایت‌های الهیدانانی چون یوحنا دمشقی، جرمنیوس اهل قسطنطنیه و تئودور از شمایل‌نگاری و احترام به شمایل‌ها، کم‌کم شمایل‌شکنی به افول گرایید.

در یکشنبه مقدس سال ۸۴۳م شورایی در قسطنطنیه برپا شد که در آن شمایل‌ها نمادهای دینی حیاتی و بخش مهمی از آیین‌های عبادی کلیسای ارتدوکس معرفی شدند. در این سال در «کلیسای ایاصوفیه»، با حضور بسیاری از مردم جشنی برپا شد^{۲۳} که جشن «پیروزی ارتدوکسی»^{۲۴} نام گرفت (مک‌کوگین، ۲۰۰۸: ۳۲۵-۳۲۶).

برآیند شورای نیکه دوم و پیروزی ارتدوکس به اینجا منجر شد که «همان‌گونه که کلام الهی منبعث از منشأ فیض و راهبر و هدایت‌کننده مؤمنان باسواد است، شمایل‌ها در تحکیم ایمان مؤمنان بی‌سواد راهنما و هدایت‌کننده هستند» (آوس پَنسکی، ۱۹۷۸: ۱۳۴).

نتیجه‌گیری

مسیحیت دینانی است که بسیاری از آموزه‌های خود را در فرآیند تاریخ سامان داده است. به عبارت دیگر، برخی از آموزه‌های مسیحیت بعد از حیات زمینی عیسی مسیح و در قرن دوم به بعد شکل نهایی به خود گرفته‌اند. این دینانت همچنین در گستره امپراتوری روم گسترش یافت و رسمی شد. هدف امپراتور کنستانتین اول، کسی که زمینه‌های رشد و رسمی شدن مسیحیت را فراهم کرد، از تشکیل اولین شورای جهانی کلیساها برطرف کردن اختلافات درونی و الاهیاتی مسیحیت بود. یکی از اهداف مهم او ایجاد اتحاد ساختاری و الهیاتی میان کلیساهای مختلف امپراتوری و اسقفان آنها بود؛ اما با تشکیل اولین شورا در سال ۳۲۵م تا آخرین شورای جهانی در سال ۷۸۷م، روزبه‌روز بر اختلاف کلیساها افزوده شد و کلیساها دچار چنان گسست عمیقی شدند که حتی پس از گذشت قرن‌ها، امکان اتحاد ساختاری یا الهیاتی میان آنها تصورناپذیر است. برخی از رهبران کلیسا، در شرق و غرب، تلاش‌های فراوانی کردند؛ اما به نتیجه نرسیدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. به دلیل هجوم آریوسی‌ها و تصرف حتی شهر رم و کلیسای آن در سال ۴۱۰م، کلیسا در غرب قادر به تشکیل شورای جهانی نبود.
۲. این دیدگاه فرضیه نگارنده است که در این نوشتار با استناد به رویدادهای تاریخی بررسی می‌شود.
۳. در عهد جدید، کلیسا بدن مسیح است (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۷)؛ کلیسا سه معنا دارد که یکی از آنها جامعه مسیحی است.
۴. نیکه شهری ساحلی در کنار قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری روم، بود که اکنون به نام شهر ایزنیک در استان بورسا ترکیه واقع است.

۵. قسطنطنیه پایتخت امپراتوری روم بود. در زمان کنستانتین اول شهر رم پایتخت امپراتوری روم بود. او در سال ۳۳۰م در بخش شرقی امپراتوری، در قسمتی که بیزانس می‌نامیدند، شهری جدید ساخت و نام آن را کنستانتین پل نهاد و پایتخت را از شهر رم به آنجا منتقل کرد. اعراب این شهر را قسطنطنیه نامیدند و از قرن پانزدهم میلادی به بعد، نام استانبول به خود گرفت.

۶. در این شورا ۳۶ کشیش که طرفدار افکار ماکدونیوس بودند، شرکت داشتند که به نشانه اعتراض جلسه را ترک کردند.

۷. افسس یا افس کنونی، یکی از شهرهای منطقه ایونیا (آسیای صغیر) است که در بخش شبه‌جزیره آناتولی ترکیه در کنار دریای اژه قرار دارد.

۸. در سال ۱۹۱۰م اثری از نسطوریوس به نام بازار مکاره هراکلیدس کشف شد که گمان می‌رفت نابود شده است. نسطوریوس در آن کتاب به دنبال اثبات اتحاد و یگانگی ماهیت و طبیعت عیسی مسیح بود.

۹. کشیشان و اسقفان انطاکیه به دلیل مشکلات راه، دیر به شورا رسیدند. آنان وقتی به شهر افسس رسیدند که شورا دستورات خود را صادر کرده بود و رأی‌گیری تمام شده بود.

10. See: Maseko, Achim Nkosi (2008), Church Schism and Corruption, book 1, south Africa: Burban press, p. 122.

۱۱. نسطوریوس حاضر به شرکت در شورا نشد.

۱۲. نسطوریوس در تفاوت دیدگاه خود با دیدگاه سمیساتی دلایلی را بیان می‌کند.

۱۳. گُل یا گال (لاتین: گالیا، یونانی گالاتیا) منطقه‌ای در غرب اروپا است که امروزه فرانسه، بلژیک، غرب سوئیس و بخش‌هایی از هلند و آلمان (بخش غربی رود راین) در آن قرار دارند.

۱۴. صدور از پدر و پسر.

۱۵. سیریل، اسقف اسکندریه، پس از شورای نقیه دوازده ملعون باد نوشت که کلیسا آن را پذیرفت.

۱۶. این سه موضوع در پایان‌نامه ذیل به تفصیل بیان شده‌اند:

Pavouris, Raphale, The condemnation of the Christology of the three chapters in its historical and doctrinal context, 2001.

۱۷. اورینگن در مورد رستاخیز عیسی مسیح و طبیعت بدن زنده‌شده عیسی مطالب مبسوطی بیان کرده است.

۱۸. او استاد نستوریوس بود.

۱۹. ماکسیموس منشی اعظم امپراتور در قسطنطنیه بود.

۲۰. محمود، حسن احمد، منی، حسن احمد (۱۴۲۲ق)، مصر/الاسلامیه، قاهره: دارالفکر العربی.

21. Trullan Council or the Quinisext Council, or the Council in Trullo, or the Penthekte Synod

۲۲. این شورا مانند شورای پنجم و ششم، در زمان ژوستینان دوم و در کاخ امپراتوری برگزار شد.

۲۳. این جشن مصادف است با شش روز قبل از عید پاک و اولین یکشنبه روزه بزرگ (Great lent) در مسیحیت ارتدوکس است.

24. Triumph of Orthodoxy, or Sunday of Orthodoxy, or Feast of Orthodoxy

منابع

پیترز، اف. ئی. (۱۳۹۲ش)، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم: نشر ادیان.

حاجیان پور، حمید (۱۳۹۵ش)، «مسیونرهای امریکایی و فعالیت در میان نستوریان ارمیه و روستاهای اطراف آن»، *مجله جستارهای تاریخی*، شماره دوم.

گئر، جوزف (۱۳۸۶ش)، *سرگذشت دین‌های بزرگ*، ایرج پزشک‌نیا، تهران: جامی.

لین، تونی (۱۳۸۰ش)، *تاریخ تفکر مسیحی*، روبرت آسریان، تهران: نشر فرزانه روز، چاپ چهارم.

مجتهدزاده، محسن (۱۳۹۲ش)، *مسیحیت در امریکای لاتین*، قم: نشر ادیان.

ولفسن، هری اوسترین (۱۳۸۹ش)، *فلسفه آبابی کلیسا*، علی شهبازی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

ویور، مری جو (۱۳۸۱ش)، *درآمدی به مسیحیت*، حسن قنبری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

هوشنگی، لیلا (۱۳۸۹ش)، *نستوریان*، تهران: بصیرت.

Coogan, D. Michael (1998), *The Oxford History of the Biblical World*, Oxford University Press.

Cook, w. John (2005), "Iconography: Christian Iconography", *Encyclopedia of Religion*, Vol. 7, Thomson Gale Press.

Davis, Leo Donald,(1990), *The first Seven Ecumenical Councils*, Minnesota: The Liturgical Press.

Edward Allworthy Armstrong, Dean Miller, J. C. Baroja, S. G. F. Brandon (2014), *Man, Myth, and Magic*, Set 1, Originally Published.

George Willis Cooke (1902), *Unitarianism in America: a History of its Origin and Development*, Boston.

Harris, Jonathan (2007), *Constantinople*, London: Hambledon Continuum.

J. f. Bethune - Baker (1908), *Nestorius and His Teaching*, Cambridge: The University Press.

Ken, Parry (2007), *The Blackwell Companion to Eastern Christianity*, Blackwell Publishing Ltd.

Leith, John H. (ed.) (1982), *Creeeds of The Churches*, John Knox Press.

Lindberg, Carter (2006), *A Brief History of Christianity*, BlackWell.

Lossky, Vladimir (1974), *In the Image and Likeness of God*, St Vladimir's Seminary Press, Chapter 4: The Procession of the Holy Spirit in Orthodox Trinitarian Doctrine.

Martens, Peter W. (2008), *In the Shadow of the Incarnation*, NoterDame Press.

McGuckin, John Anthony (2008), *The Orthodox Church*, Blackwell.

Norman, p. Tanner S. J. (1990), *Decrees of the Ecumenical Councils*, Georgetown University Press, Vol. 2.

Ostrogorski, Georgije (1969), *History of the Byzantine state*, Rutgers University Press.

Ouspensky, Leonide (1978), *theology of the Icon*, St. Vladimir's Seminary Press.

Rassam, Suha (2010), *Christianity in Iraq: From Tolerance to Massacre, Persecution and Genocide*, England: Gracewing.

Schaff, Philip (2005), *The Seven Ecumenical Councils*, Edinburgh: Grand Rapids.

Sherrard, Philip (2002), *The Greek east and the Latin West*, Denise Hervey.

Timbie, Janet A. (2007), "Coptic Christianity", in *the Blackwell Companion to Eastern Christianity*, ed. Ken Parry, Oxford.

Vine, Aubrey R. (1937), *The Nestoran Churches*, London: Independent Press.

Williams, Rowan (2002), *Arius: Heresy and Tradition*, w m. B.